

روشن فکری دینی به مثابه مدرسه (۱) و (۲)

حمیدرضا جلالی پور

شرق، ش ۸۴۸۸۴۶ و ۸۵/۶/۱۱

چکیده: سخنران در صدد معرفی روشن فکری دینی و ترسیم ویژگی‌ها و کاستی‌های آن است. شش ویژگی برای آن برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: عدم برخورداری از مکانی خاص، شخصیت محوری، استفاده از رسانه‌های ارتباط جمعی از قبیل روزنامه و... برای انتقال پیام، اثرگذاری بر عرصه عمومی ایران، داشتن سابقه تاریخی، برخورداری از حداقل شش دستاورد مهم مثل تأسیس انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و... و هشت کاستی آن را چنین ذکر می‌کند: ۱. خانه به دوشی؛ ۲. فقر مالی؛ ۳. خود محوری و تک نوازی روشن فکران؛ ۴. عدم گفت‌وگوی مستقیم میان خود روشن فکران و میان آنها با رقبایشان؛ ۵. عدم بصیرت در تعیین مدرنیته؛ ۶. محصور شدن در طبقات بالای جامعه و دوری از عامه مردم؛ ۷. نارسایی در طرح دموکراسی و مقابله با اقتدارگرایی مذهبی؛ ۸. نداشتن دیسپلین مشخص در طرح مطالب.

با چه مقوله یا تایپ یا مفهوم تحلیلی می‌توان عملکرد روشن فکران دینی را توضیح داد؟ به نظر می‌رسد روشن فکران دینی در ایران یک «مدرسه»‌اند. منظور از مدرسه چیست؟ مدرسه مفهومی است که طیفی از مصادیق را (که در یک طرف آن مصداق ساده مدرسه و در طرف دیگر آن مصداق آکادمیک و تخصصی مدرسه قرار دارد) در برابر ذهن ما قرار می‌دهد. مصداق ساده مفهوم مدرسه همین مدارس متعارفی است که همه ما در زندگی روزمره با آن آشنا هستیم؛ مثل مدرسه علوی، البرز یا مروی. در این مدارس افکار، سبک‌ها، هنجارها، جهت‌گیری‌ها و عادات گوناگونی بر این مدارس حاکم است؛ اما در مجموع فرض بر این

بازتاب اندیشه ۷۸

۲۲

روشن فکری
دینی به
مثابه مدرسه
(۱) و (۲)

است که به رغم تفاوت‌های موجود در مدارس مذکور، عملکرد این مدرسه‌ها برای جامعه مفید است. به این معنا هیچ اشکالی ندارد که جریان روشن‌فکری دینی را یک مدرسه فرض کنیم. یعنی فضایی را فرض کنیم که روشن‌فکران دینی آموزش‌هایی را ارائه می‌دهند، مثلاً دربارهٔ چگونگی امکان دین‌داری در دنیای جدید به بحث می‌پردازند. مصداق طرف دیگر طیف مصداقی مدرسه، یا همان مکاتب فکری که در همه رشته‌های شناخته شده علمی و فلسفی وجود دارد، توجه کنیم. در اینجا منظور از مکاتب یا مدارس جامعه‌شناسی آن فضای معرفتی و جمعی در محیط‌های دانشگاهی است که شامل دسته مخصوصی از متفکرانی می‌شود که در طول زندگی تحقیقاتی خود، سبک‌های ویژه یا سرمشق‌ها (یا پارادایم‌ها) و یا پروژه‌های تحقیقاتی خاصی را دنبال می‌کنند و به مسائل خاصی در آن رشته پاسخ می‌دهند و تحت تأثیر ارزش‌های خاصی هستند و محققان و دانشجویانی را به مدرسه خود جذب می‌کنند. مثلاً مدرسه کارکردگرایی (که جامعه را به منزله یک سیستم که دارای اجزای به هم مرتبط است، در نظر می‌گرفت) به مدت سی سال (۷۰-۱۹۴۰) مرکز فعالیتش در دانشگاه هاروارد آمریکا بود و محققان و دانشجویان زیادی گرد اساتید تأثیرگذاری چون پارسونز و مرتون جمع شده و به تحقیقات و ترویج ایده‌های خود مشغول بودند.

ویژگی‌های مدرسه روشن‌فکری دینی را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۱. این مدرسه مثل مدرسه البرز در یک مکان ثابت و خاص قرار ندارد. در مکان‌های متغیر و متعددی شکل می‌گیرد و در آنها امر آموزش فکری و دینی جاری می‌شود. این مکان‌ها می‌تواند یک مسجد (مثل جلسات تفسیر نهج البلاغه دکتر سروش در مسجد امام صادق اقدسیه) یا یک حسینیه (مثل جلسات تفسیر قرآن دکتر کدیور در حسینیه ارشاد) یا سالن اجتماعات دانشگاه‌ها (مثل جلساتی که توسط انجمن اسلامی با حضور روشن‌فکران دینی برگزار می‌شود) یا منازل اشخاص باشد (مثل جلسات مذهبی ماهانه که در منزل حجت الاسلام عبدالله نوری برگزار می‌شود).

۲. فضای فکری - آموزشی فوق مثل فضای مکاتب دانشگاهی تحت تأثیر شخصیت‌ها و اساتید تأثیرگذار فکری است. به عنوان مثال فضای کنونی روشن‌فکری دینی ایران تحت تأثیر آرای دکتر عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان و دکتر محمد مجتهد شبستری و [...] قرار دارد.

۳. مطالب جلسات روشن‌فکران دینی از طریق نوار، کتاب، مجلات، هفته‌نامه‌ها،

رونامه‌ها و سایت‌های اینترنتی نشر پیدا می‌کند و مثل سایر مکاتب فکری مشتریان مخصوص به خود را در جامعه دارد.

۴. فعالیت‌های فکری روشن‌فکران دینی در عرصه عمومی ایران مؤثر است تا جایی که هم نهادهای اصلی جامعه (مثل نهاد حکومت و نهاد دین) و هم مکاتب رقیب در عرصه عمومی (مثل طرفداران سکولاریسم فلسفی و طرفداران سنت‌گرایی دینی) در برابر آن موضع می‌گیرند.

۵. فعالیت فکری روشن‌فکران دینی مانند فعالیت سایر مکاتب علمی، پدیده‌ای نیست که یک شبه یا به سفارش حکومت در جامعه پدیدار شود، بلکه دارای نسب و سابقه ریشه‌داری است.

۶. فعالیت فکری - دینی روشن‌فکران دینی درست مانند سایر فعالیت‌های مدارس فکری در رشته‌های علمی برای جامعه (از طریق آموزش علاقه‌مندان) مفید است. در اینجا حداقل به شش دستاورد مهم روشن‌فکران دینی در سه دهه گذشته اشاره می‌کنم تا مفید بودن آن روشن شود. اول این‌که در حالی دهه پنجاه، دهه استیلای اسطوره انقلاب‌های خلقی در جهان سوم و ایران بود، به خاطر فعالیت روشن‌فکران دینی در ایران به جای انقلاب‌های خلقی (و مارکسیستی - لنینیستی) و انقلاب اسلامی در ایران رخ داد و انقلاب اسلامی از تمام انقلاب‌های خلقی پیش از خود در جهان سوم آرام‌تر و غیرخوشونت‌آمیزتر بود. دوم این‌که اگر فعالیت فکری روشن‌فکران دینی نبود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به جای تشکیل جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی در ایران شکل می‌گرفت. حکومتی که در آن حتی نامی هم از سازوکارهای مردم‌سالارانه برده نمی‌شد. سوم این‌که اگر فعالیت روشن‌فکران دینی نبود، هم اکنون اقتدارگرایی اسلامی بدون شرمندگی بر کشور حکومت می‌کردند، ولی آثار روشن‌فکری دینی چنان در زبان سیاسی و در عرصه عمومی نفوذ یافته است که حتی اقتدارگرایان و توده‌گرایان مذهبی مجبورند برای توجیه رفتار سیاسی تبعیض‌آمیز خود از مفاهیم ساخته شده روشن‌فکران دینی، که همان مردم‌سالاری دینی است؛ استفاده کنند. چهارم، یکی از آثار دیگر روشن‌فکران دینی این است که، در عرصه عمومی ایران برخلاف مصر و پاکستان بنیادگرایان و هویت‌گرایان مذهبی صدای اصلی جامعه نیستند. پنجم این‌که در شرایطی که اقتدارگرایان مذهبی در ایران، دستاورد مثبتی پس از سه دهه تلاش، برای ارائه به جامعه ندارند و قاعدتاً جامعه می‌باید برای دریافت اندیشه‌های آنارشیستیک آماده باشد، در

بازتاب اندیشه ۷۸

۲۴

روشن‌فکری
دینی به
مقایه‌مدرسه
(۱) و (۲)

مقابل از برکت فعالیت روشن‌فکران دینی است که اندیشه اصلاح‌طلبی همچنان اندیشه مسلط در عرصه عمومی ایران است. بالاخره همچنان پررونق‌ترین اجتماعات فکری، اجتماعات روشن‌فکران دینی بوده و هست و این نشان می‌دهد که کالاهای مدرسه روشن‌فکری خریدار دارد.

۱. مدرسه روشن‌فکری دینی به رغم تأثیرگذاری‌اش مثل سایر مدرسه‌های تأثیرگذار مکان ثابت ندارد و همچنان مثل مستأجران، خانه به دوش و سرگردان است. حتی در مقایسه با پیش از انقلاب از لحاظ امکانات مکانی اوضاع روشن‌فکران دینی بدتر شده است. اما امروزه به خیران فرهیخته چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود. آنها تنها می‌توانند مکان‌های مذهبی را بسازند و بعد برای بهره‌برداری به سازمان مساجد تحویل دهند.

۲. مدرسه روشن‌فکری دینی فاقد بودجه است. لذا مجالس و کلاس‌های روشن‌فکران دینی با انواع و اقسام مشکلات مالی روبه‌رو است. کاستی‌های در اینجا دو علت دارد و اشاره به دو علت در اینجا ضروری است. علت اول؛ مخالفت پنهان و آشکار مستمر دولت پنهان در راه نشر نواندیشی دینی است. دولت پنهان ۳/۵ الی ۵ میلیون معتاد را در جامعه ایران تحمل می‌کند، اما چشم دیدن روشن‌فکران دینی را ندارد. عامل دوم به تنبلی و بی‌حالی روشن‌فکران تأثیرگذار در جمع‌آوری امکانات و منابع مالی برای مدرسه روشن‌فکری دینی، مربوط می‌شود. درحالی‌که روشن‌فکران دینی از اهمیت عقلانیت و اهمیت علوم تجربی (اعم از علوم طبیعی و انسانی) در مشکل‌گشایی جامعه سخن می‌گویند، اما تاکنون حتی یک بحث جدی و کارشناسانه درباره چگونگی تأمین هزینه‌های مدرسه روشن‌فکری در میان آنان انجام نگرفته و با هزاران نفر از طرفداران خود در میان گذاشته‌اند.

۳. تعداد قابل توجهی از روشن‌فکران دینی درجه اول و درجه دوم در عرصه عمومی، بیشتر به‌طور انفرادی و تک‌نوازه عمل می‌کنند و هر کدام ساز خود را می‌زنند. شرط احتیاط ایجاب می‌کند که کمی منسجم‌تر و هماهنگ‌تر عمل کنند و انسجام خود را در برابر فشارهای بیرونی به مدرسه حفظ کنند.

۴. گفت‌وگو میان روشن‌فکران دینی و میان روشن‌فکران سکولار و میان سنت‌گرایان اسلامی بیشتر از راه دور (و از طریق خواندن نوشته‌های یکدیگر) صورت می‌گیرد.

۵. روشن‌فکری دینی در معرفی مدرنیته به درستی به بُعد معرفتی و عقلانیتی (علمی و فلسفی) آن تأکید دارد. اما وقتی به سایر ابعاد مدرنیته می‌پردازند، گویی بیشتر تحت تأثیر

مباحث مکتب انتقادی آلمان (از آدورنو تا هابرماس) است و آن چنان که شایسته است یکی از ابعاد بنیادی جهان مدرن را که رفتار و اخلاق مدنی است، مورد تأکید قرار نمی دهد. در مکتب انتقادی به خاطر تسلط روابط کالایی در جامعه پس از جنگ جهانی دوم بیشتر بر ابعاد منفی تیپ رفتاری سودجویانه تأکید شود. در حالی که در جامعه ایران که همچنان با چالش های مدرنیته درگیر است، روشن فکران دینی متناسب با چنین جامعه ای آن چنان که شایسته است در دو دهه اخیر بر اهمیت رفتار و اخلاق مدنی تأکید نکرده اند و در نقد مدرنیته بیشتر به آسیب شناسی رفتار سودجویانه پرداخته اند.

اگر بخواهیم به زبان دیگری بحث فوق را روشن کنیم، می توانیم بگوییم روشن فکران دینی به بصیرت توکویل در تبیین مدرنیته توجه کافی نکرده اند.

۶. چالش فکری روشن فکران دینی در دفاع عقلانی از دین و معنویت چالشی است که بیشتر مخصوص نخبگان و تحصیل کردگان در بالای هرم جامعه است و روشن فکران دینی تصویر توصیفی و تحلیلی دقیقی از دین داری مردم در پایین جامعه ندارند. سال ها است که روشن فکران دینی در میان افشار تحصیل کرده مذهبی از یک اسلام مدرن و حداقلی دفاع می کنند و به دنبال نسخه پیچی اسلامی برای هر امر ریز و درشتی نیستند. و در مقابل در همان بالای هرم جامعه، اسلام گرایان حداکثری هستند که برای هر امری حتی علم، فلسفه و کل مدرنیته به دنبال نوع اسلامی آن هستند. ظریف اینکه، جدال فکری مذکور در بالای هرم جامعه در حالی در جریان است که بخش اعظم جامعه در پایین هرم، نه تحت تأثیر اسلام مدرن ها و نه اسلام گرایان حداکثری است؛ بلکه بیشتر مردم با اسلام فرهنگی، رنگین کماتی و ژلاتینی خود خو کرده و زندگی می کنند.

۷. یکی از ویژگی های عمده دوران مدرن این است که در معرض انواع هویت یابی های جدید، به جای هویت های فیکس شده قدیمی، مثل هویت های قومی، فرقه ای و محلی است.

در مقابل روشن فکران دینی در برابر بحران هویت یابی در دوران مدرن بیشتر تحت تأثیر دو آموزه هستند. آموزه اول اینکه، تیپ ایده آل روشن فکران دینی همان هویت انسانی مدنی در نگاه کانت است و آسیب شناسی های هویتی در مدرسه روشن فکری دینی بیشتر بر همین مبنا صورت می گیرد. تپیی که معتقد است ما انسانیم، آگاه و خودمختار؛ انسانی که فی حد ذاته، صرف نظر از سایر تعلقات قومی، فرقه ای، طبقاتی، جنسیتی اش، یک موجود ارزشمند و

بازتاب اندیشه ۷۸

۲۶
روشن فکری
دینی به
مثابه مدرسه
(۱) و (۲)

مورد احترام است؛ به این انسان حقوقی داده شده و قابل چون و چرا نیست و وظایف این انسان هم در چارچوب همین حقوق معنا پیدا می‌کند؛ و حق داشتن دین متکی به همین عنصر آگاهی، اختیار و حقوق انسان است. آموزه دوم این که روشن‌فکران دینی خود را پیروان حقیقت (البته با تاسی به معیارهای عقلانی و قابل ارزیابی برای همگان) می‌دانند و به درستی مخاطبان خود را از خطرات «هویت اندیشی» که اسلام‌گرایان حداکثری آلوده‌اند، پرهیز می‌دهند.

۸. در فرآورده‌های فکری مدرسه روشن‌فکری دینی به درستی عمده‌ترین معضل جامعه ایران اقتدارگرایی مذهبی (یا ایدئولوژیک کردن دین با حمایت حکومت) و بدیل آن، دموکراسی سازگار با دین معرفی می‌شود. با این همه این جهت‌گیری از سه نارسایی رنج می‌برد. اول این که در کنار معضل توسعه‌سوز دین دولتی، جامعه ایران از معضل ضعف تعهد به معیارهای اخلاقی (در سطح وسیعی از جامعه) و شک‌گرایی افراطی پست مدرنی (در بخشی از جوانان تحصیل کرده جامعه) نیز رنج می‌برد. شک‌گرایی یکی از دستاوردهای دو دهه اخیر مدرسه روشن‌فکری دینی را که ترویج تفکر و فلسفه تحلیلی - عقلانی بوده، با تهدید روبه‌رو کرده است. سستی در تعهد به معیارهای اخلاقی نیز جامعه ایران را با آشفتگی‌های خانمانسوز روبه‌رو کرده است. دوم این که دموکراسی به عنوان بدیل اقتدارگرایی به گونه‌ای تبلیغ می‌شود که گویی حلال همه مشکلات ریز و درشت جامعه است. در صورتی که دموکراسی تنها وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توان معضلات عظیم جامعه ایران را در مسیر حل قرار داد.

در اصل حل معضلات جامعه تنها با کوشش مستمر و بلندمدت همه بخش‌های جامعه (یعنی با همکاری طبقه بالا، متوسط و پایین) میسر می‌شود. سوم این که نقد مستمر روشن‌فکران دینی از دین دولتی باعث شده که اسلام‌گرایان سستی از گسترش نفوذ روشن‌فکران به وحشت بیفتند و با اسلام‌گرایان اقتدارگرا و دولت پنهان در رویارویی با روشن‌فکران دینی در یک سنگر قرار بگیرند. به عبارت دیگر روشن‌فکران دینی به دنبال نقد اسلام‌گرایان و هویت اندیش در رقیب خود احساس «نفی شونذگی» ایجاد کرده‌اند. روشن‌فکران دینی باید به رقیب خود اعتماد بدهند ما به دنبال «نقد»یم نه نفی. بهترین شیوه نقد دین دولتی نیز ارائه پیامدهای زیان‌بار و مرگ‌بار آن برای دین و جامعه ایران است.

۹. خوشبختانه روشن‌فکران طراز اول دینی در ایران، هر کدام بحث‌های خود را بر اساس

یکی از دیسیپلین‌های شناخته شده علمی و معرفتی جدید (مثل فلسفه‌های مضاف، روانشناسی و جامعه‌شناسی) پیش می‌برند و به اصطلاح برای درک پدیده‌ها و مقولات پیچیده دریای پراکندگی جهان کنونی با قطب نما حرکت می‌کنند. مثلاً دکتر سروش بحث‌های خود را در دیسیپلین معرفت‌شناسی و شبستری با دیسیپلین الاهیات جدید و ملکیان با دیسیپلین فلسفه اخلاق و روان به پیش می‌برد یا دکتر احمد و محمود صدیقی در چارچوب دیسیپلین جامعه‌شناسی وارد کارزار فکری مدرسه روشن‌فکری می‌شوند. اما متأسفانه بخشی از روشن‌فکران دینی طراز دوم و توزیع کننده، نوع دیسیپلین خود را مشخص نمی‌کنند و بدون قطب نما و با ارائه بحث‌های نامنسجم، فضای چالش‌های فکری را بیشتر جنجالی می‌کنند.

● اشاره

ملاحظات در مورد مطالب مطرح شده و ویژگی‌هایی که برای روشن‌فکری و کاستی‌های آن آمده است که ذیلاً تقدیم می‌شود.

۱. بدون تعریف روشن‌فکری دینی با تمثیل آن به مدرسه، مهم‌ترین کارکرد آن را توانمند کردن افراد برای زندگی می‌داند و با تأکید بر برخی ویژگی‌ها برای مدرسه روشن‌فکری درصدد است به نوعی آن را در مقابل روحانیت قرار دهد؛ مثل نداشتن مکان و جایی ثابت و مشخص برای روشن‌فکری در مقابل بهره‌مندی روحانیت از مکان و فضاهای لازم برای ارائه کالای فرهنگی خود. درحالی‌که با اندکی تأمل روشن می‌شود که چنین تمایزی صحیح نمی‌باشد. به اذعان خود ایشان، روشن‌فکران نیز مانند روحانیت از مسجدها و حسینیه‌ها و دانشگاه‌ها برای طرح مطالب خویش بهره می‌گیرند. تنها تفاوت آنها این است برخلاف روشن‌فکران که، از حیث مکانی در محدوده شهرهای بزرگ و برخی مکان‌های خاص مرتبط با طبقه متوسط شهری و تا حدودی مرفه‌نشین محصور شده‌اند، روحانیت علاوه بر اینها در همه نقاط کشور حضور می‌یابد و با همه اقشار شهری و روستایی و عشایری و نقاط دور دست کشور در ارتباط است.

۲. ویژگی دوم روشن‌فکری دینی را شخصیت محوری آن می‌داند که در هر دوره دور مرشد و حداکثر چند مرشد طواف کرده است؛ یعنی کسانی مثل دکتر سروش و ملکیان قطب روشن‌فکری دینی بوده‌اند که به نظر ما این سخن درست و اعتراف به حقی است. اما نکته جالب توجه این است که، همین روشن‌فکران به روحانیت می‌تاختند و می‌تازند که مرید و مراد پرور است و به همین سبب از خلاقیت و آزادفکری و آزاداندیشی بهره‌ای ندارد.

۳. شش دستاورد برای اثبات مفید بودن روشن‌فکری دینی در جامعه ایران برشمرده،

که در مورد هر کدام از آنها ملاحظاتی به ذهن می‌رسد که عبارت است از: الف) شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در دوران انقلاب‌های خشونت‌آمیز خلقی حاصل فعالیت روشن‌فکری دینی شمرده، که به نظر می‌رسد بسیار دور از واقعیت است. روشن‌فکران اعم از دینی و غیردینی نه در سطح رهبری انقلاب حضوری داشتند و نه نشانی از آنها در میان عامه مردم و شعارهای آنان می‌توان یافت. آنان که منصفانه در مورد انقلاب اسلامی سخن گفته یا مطلبی نوشته‌اند اعم از ایرانی و خارجی همگی بر مذهبی بودن و رهبری امام خمینی ره و روحانیت پیشرو تأکید کرده‌اند و این نکته را نیز اذعان نموده‌اند که تمام گروه‌های دیگر اعم از چپی و لیبرال و التقاطی ناچار شده‌اند که با رهبری و سیل خروشان مردم طرفدار او همراه شوند. معلوم نیست ایشان با استناد به چه دلیلی قشری را که نه سرانشان در موقعیت و مسند راهبری مردم و نه شعارهایشان بر زبان مردم بوده، خلق کننده انقلاب اسلامی می‌دانند؟!؟

۲. اما دستاورد دوم یعنی ادعای حاکمیت جمهوری اسلامی مردمی به جای حکومت اسلامی غیرمردمی پس از پیروزی انقلاب توسط روشن‌فکران دینی به همین میزان دور از واقعیت است، همه می‌دانند و می‌دانیم که طراح جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد امام خمینی ره و روحانیت همراه ایشان بودند و گروه‌های روشن‌فکر اعم از دینی و غیردینی، طرفدار جمهوری یا جمهوری دموکراتیک بودند. جمهوری اسلامی طرحی بود که در آن امام خمینی ره سازوکارهای مردم‌سالاری را از متن منابع دینی بر پایه اجتهاد پویا و مستمر استخراج کردند و بر این نکته نیز تأکید داشتند که اسلام به اندازه‌ای کامل هست که نیازی به الگوگیری از دموکراسی و شعارهای دیگران نداشته باشد و صراحتاً با طرح جمهوری دموکراتیک اسلامی هم مخالفت کردند تا شائبه کمبود اسلام به ذهن نیاید که برای جبران کمبود اندیشه اسلامی، واژه دموکراتیک به طرح جمهوری اسلامی اضافه شده است. حاصل کلام این که مدعای ابتدای جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی حاکم در آن، بر شعارهای روشن‌فکران دینی با واقعیت ناسازگار است.

۳. سومین دستاورد ادعا شده جلوگیری از استقرار اقتدارگرایی اسلامی است که در این زمینه باید گفت: اولاً؛ تعریفی از اقتدارگرایی اسلامی ارائه نکرده است. ثانیاً؛ معلوم نمی‌کند منظور از اقتدارگرایان چه کسانی هستند آیا قشر وسیعی از مدیران ارشد و میانی دولت و مجلس که اتفاقاً تحصیل کردگان دانشگاه و به نوعی روشن‌فکر به حساب می‌آیند نیز می‌شود؟! ثالثاً؛ اندیشه‌ها و شعارهای مردم‌سالاری دینی در پیام‌ها و رفتارهای رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی ره و روحانیت طرفدار ایشان که برخاسته از ستون دینی و مستند به آنهاست از ابتدای انقلاب وجود داشت و نیازی به الگوگیری از گروه و قشر دیگری نداشتند.

۴. ادعای دیگر ایشان در شمارش دستاوردهای روشن‌فکری دینی، جلوگیری از

گفتمان بنیادگرایان و حاکمیت هویت گرایان مذهبی مانند برخی کشورهای عربی و اسلامی است. در این زمینه باید گفت: عدم تسلط بنیادگرایی به معنای مصری و پاکستانی و نهایتاً طالبانی آن در ایران نه به دلیل وجود روشن فکری دینی و عملکرد اندیشه‌های آنان بلکه به دلیل تفاوت ماهیت اسلام خواهی و اصول‌گرایی ایرانی با آن کشورهاست. اسلامی که امام خمینی^{ره} در جریان انقلاب اسلامی ارائه کردند و جامعه‌ای که بر اساس آن شکل دادند از اساس، مخالف آن نوع بنیادگرایی‌های کاذب بود و به جرأت می‌توان گفت برخی از انواع بنیادگرایی‌های نوع پاکستانی مثل سپاه صحابه و یا نوع انحرافی تر طالبانی آن توسط قدرت‌های استکباری در مقابل اسلام خواهی اصیل و ناب امام خمینی^{ره} و جمهوری اسلامی علم شدند.

۵. حاکم کردن گفتمان اصلاح‌طلبی و جلوگیری از آثارشیسیم به دلیل ناکارآمدی نظام؛ مدعای دیگر ایشان در باب دستاوردهای روشن‌فکری است. به نظر می‌رسد چشم بستن بر روی موفقیت‌ها و دستاوردهای ۲۷ سال گذشته که از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، بقدری دور از انصاف است که نیاز به هیچ سخن دیگری در نقد آن نمی‌باشد. نکته دیگر این است که، اصلاح‌طلبی در متن انقلاب و نظام اسلامی است. البته فضایی که نظام اسلامی ایجاد کرده تا همه گروه‌ها و جریان‌ها از جمله روشن‌فکران عرض اندام کنند، امر را بر آنها مشتبه کرده است و گمان کرده‌اند چون صدای بلندتری دارند در نوک پیکان تحولات جامعه قرار دارند و نبض مسایل در دست آنهاست؛ بدون آنها نظام دچار همه‌گونه بدی و کژی خواهد شد؛ درحالی‌که اصلاح‌طلبی و بازخوانی خویش و برطرف کردن نقاط ضعف و نوجویی و نوگرایی از ذات انقلاب و تفکر اسلامی حاکم بر آن نشأت می‌گیرد نه از تفکرات وصله‌پینه شده و التقاطی و عاریه‌ای شرقی و غربی که تاریخ مصرف آنها حتی در خود غرب و شرق نیز گذشته است.

سخنران برخی از کاستی‌های روشن‌فکری مثل نداشتن مکان و بودجه کافی را به دخالت و فشار دولت مستند می‌کند، ولی دلیلی منطقی برای این ادعا ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد همان‌گونه که خود ایشان نیز معترف است، مشکلات روشن‌فکری ناشی از خود آنان و نحوه تعاملشان با یکدیگر است. مشکلات عمیق که ایشان آنها را چنین برمی‌شمرد: عدم گفت‌وگوی مستقیم میان روشن‌فکران و پراکندگی عمیق میان آنها، عمل انفرادی و تک نوازی کردن سران روشن‌فکری، تنبلی و بی‌حالی روشن‌فکران مرجع و تأثیرگذار، نداشتن بصیرت و شناختن مسایل و مشکلات جامعه ایرانی، محصور شدن در بین قشر محدودی از تحصیل‌کردگان و دوری از عامه مردم و عدم توجه به آنان، و از همه مهم‌تر تقلیدی بودن اندیشه‌های آنان و اثرپذیری از مکاتب غربی همانند مکتب انتقادی آلمان در طرح مسایل، مقابله با هویت اسلامی جامعه با تکیه بر اندیشه‌های کانت از جمله عواملی است که این قشر را دچار هزیمت کرده است. فرافکنی نسبت به اینها و رمی دولت و ساختن

بازتاب اندیشه ۷۸
۳۰
روشن‌فکری
دینی به
مطابق مدرسه
(۱) و (۲)

دشمنانی در قالب دولت پنهانی دردی از آنها دوا نکرده مشکلاتشان را حل نخواهد کرد. نکته آخر این که ایشان از سه نوع اسلام مدرن حداقلی، اسلام حداکثری و اسلام فرهنگی نام برده و هیچ وجه ممیزه‌ای برای جداسازی آنها ارایه نکرده است. تنها مدعی است که روشن‌فکران دینی ارایه کنندگان اسلام مدرن هستند؛ اما می‌توان پرسید با توجه به اذعان ایشان مبنی بر تقلید روشن‌فکران از مکتب انتقادی آلمان و کانت و دیگر اندیشه‌های غربی، وجه اسلامی بودن تفکران آنها در کجاست؟ چرا این عنوان را یدک می‌کشند؟ آیا همان تاکتیک امثال میرزا ملکم خان نیست که افکار غربی را در لباس دینی به مردم قالب می‌کردند؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی